

The Parable and Analysis of its Social and Ethical Applications in Verse 261 of Surah Al-Baqarah

Tayyebeh Heydarirad¹

Abstract

The Holy Quran, in line with the change and transformation of souls, achieving perfection and improving the social conditions of humanity, relies on man and his upbringing. For this great goal, God has used people's own language in the form of parables so that his teachings can be understood. It must be admitted that what has been written so far about Quranic parables is only a small part of the knowledge hidden in this deep breadth, and has not covered the scope of cognitive diversity in this field, so it is necessary for thinkers and intellectuals to study Quranic parables from different angles, and discover their apparent secrets. Therefore, in this article, an attempt has been made to describe the parable and analyze its social and ethical applications in verse 261 of Surah Al-Baqarah using library data, interpretive and narrative resources. The results of the research show that adherence to the principles of Zakat and prayer has provided the dynamism of human society's civilization, the position of servitude, and the foundation of a virtuous life; And Infaq is a general and ultra-financial concept; The living horizon of people can be brought closer to each other through: absolut prohibition of usury, and the obligation to pay Islamic taxes such as Zakat, Khums, Sadaqa, Infaq, Waqf, Qard Al-Hasan, and various financial aids. It is also possible to revive the spirit of faith and human brotherhood among Muslims, and to care for the issues of Muslims, which achieves the following social achievements: familiarity and unity, strengthening religion, narrowing the class gap, equalizing people's lives in society, spreading hope, preventing social deviations, establishing peace, and removing sadness from society.

Keywords: Ethics, Quran, Parable, Society, Application.

1- Seminary 4th level student, Comparative Interpretation, Al-Zahra University, Tehran, Iran, Haidarerad2010@gmail.com





تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

20.1001.1.30605644.1403.4.2.1.6

10.22034/arq.2024.190459

نوع مقاله: علمی پژوهشی

مثل و تحلیل کاربرست‌های اخلاقی اجتماعی آن در آیه ۲۶۱ بقره

طیبه حیدری راد^۱

چکیده

تکیه قرآن، در راستای تغییر و تحول نفوس، نیل به کمالات و بهبودی احوال اجتماعی بشریت، بر انسان و تربیت اوست. خداوند برای این هدف بزرگ از زبان خود مردم در قالب تمثیل استفاده نموده تا معارف آن، قابل درک گردد. باید اعتراف نمود، آنچه تاکنون درباره تمثیلات قرآنی به رشته تحریر درآمده، بخش اندکی از معارف نهفته در این پهنای ژرف است و گستره تنوع دانشی این عرصه را پوشش نداده از این رو ضرورت دارد، اندیشمندان و فرهیختگان با مذاقه، مثال‌های قرآن را از زوایای مختلف، موردبررسی قرار دهند و به اسرار متجلی آن‌ها دست بیابند. بدین جهت، در این مقاله، سعی شده است به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای و کتب تفسیری و روایی به «مثل و تحلیل کاربرست‌های اخلاقی اجتماعی آن در آیه ۲۶۱ سوره بقره» پرداخته شود. برآیند و یافته‌های حاصل از پژوهش، گویای این است که پایبندی به دو اصل زکات و نماز، پویایی تمدن جامعه بشری، مقام عبودیت و بسترسازی حیات طیبه را فراهم آورده، انفاق، مقوله‌ای عام و فرا مالی است؛ و قرب افق معیشتی مردم به یکدیگر از طرق: تحریم رباخواری به‌طور مطلق، وجوب پرداخت مالیات‌های اسلامی از قبیل زکات، خمس، صدقات، انفاق، وقف، قرض‌الحسنه، کمک‌های مختلف مالی و زنده کردن روح ایمان و برادری انسانی در میان مسلمانان، میسر می‌گردد؛ و اهتمام به امور مسلمانان،

۱- دانش‌آموخته سطح چهارم، تفسیر تطبیقی، جامعه الزهراء س، تهران، ایران، Haidarerad2010@gmail.com



دستاوردهای اجتماعی ذیل: انس و وحدت، تقویت دین، کاهش فاصله طبقاتی، همسان‌سازی معاش افراد جامعه، امیدآفرینی، ممانعت از انحرافات اجتماعی، اعطای آرامش و زدودن غصه را به همراه دارد.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، قرآن، مثل، اجتماع، کاربست.

۱. مقدمه و تبیین مسئله

قرآن، کتاب تربیت (بقره: ۱۲۹؛ آل عمران: ۱۶۴؛ جمعه: ۲) و هدایت (بقره: ۲؛ آل عمران: ۹۶؛ سبأ: ۶؛ احقاف: ۳۰؛ اسراء: ۹) است و معارف حیات‌بخش آن، زنده کننده دل‌ها و بیدارگر وجدان‌ها است و تعالیم روشنگر آن، انسان‌ها را از ظلمت‌ها به کرانه نور رهنمون می‌سازد (بقره: ۲۵۷؛ مائده: ۱۶ و ۱۵؛ توبه: ۳۲؛ صف: ۸) بی‌گمان، قرآن برای گروه خاصی نازل نشده بلکه کتابی جهانی است (بقره: ۱۸۵؛ آل عمران: ۹۶؛ انعام: ۱۹ و ۹۰؛ توبه: ۳۳؛ فرقان: ۱؛ قلم: ۵۲)؛ بنابراین باید مراد خود را به نحوی عرضه دارد که همه انسان‌ها، آن را درک کنند و زبان «تمثیل» بهترین زبانی است که می‌تواند معارف عقلی و مفاهیم معنوی را برای توده مردم تبیین کند؛ ازاین‌رو قرآن، ضمن بهره‌گیری از مثال‌های جذاب و شیرین که هر یک در جای خود، زیبا و آموزنده هستند، مخاطبین تمثیلات خود را تمامی مردم، از هر طبقه و گروه دانسته و پرتو شعاع تعالیم خود را چون خورشیدی عالم‌افروز بر همگان تابانده است. قرآن مطالبی را در قالب امثال و حکم به عالم بشریت ارزانی نموده که پرشکوه‌ترین جلوه‌های ادبی، هنری و تربیتی قلمداد می‌شوند که هر یک از آن‌ها راه هدایت را به آدمی می‌نمایانند و او را از بیراهه‌ها بازمی‌دارند (بقره: ۲۶؛ نور: ۳۵؛ یونس: ۲۴؛ اسراء: ۸۹؛ کهف: ۵۴؛ روم: ۵۸؛ عنکبوت: ۴۱؛ زمر: ۲۷؛ جمعه: ۵). موضوع «مثال‌های قرآن» از دیرباز مورد توجه دانشمندان و قرآن‌پژوهان بوده؛ اما نگاهی اجمالی به مطالعات صورت گرفته بر روی مثال‌های قرآنی، نشانگر آن است که محققین تا سده‌های پیشین، غالباً از منظر ادبی و بلاغی به این موضوع نگریده‌اند و بررسی ابعاد و جنبه‌های تربیتی تمثیلات قرآن و نقش مؤثر و

منحصربه‌فرد آن‌ها در پرورش نفوس و هدایت انسان‌ها یا مغفول مانده یا دقیق بررسی نشده است؛ درحالی‌که باید دانست در تمثیلات قرآنی، شنونده، تنها با یک جلوه ادبی و هنری محض، مواجه نیست بلکه با اهداف و آثار تربیتی متعددی روبه‌روست که تحوّل شگرفی در نهاد وی می‌آفریند.

در این نوشتار، محقق درصدد دستیابی به پاسخ این پرسش‌ها است که مفهوم مثل و کاربرد و فواید آن در قرآن، چیست؟ چه برداشت‌ها و کاربردهای اخلاقی اجتماعی‌ای از مثل مذکور در آیه ۲۶۱ بقره عاید می‌شود؟ تلاش محقق بر آن بوده است تا راهکارهای تربیتی را از این تمثیلات به دست آورد و راهگشای مشکلات اجتماعی و روشنگر تاریکی‌های تمدن بشری باشد تا هرچه بیشتر، کلام الهی فهمیده شود و کاربردهای آن در زندگی عملی فردی و اجتماعی، نمودار گردد، جامعه‌ای آرمانی و بری از آسیب‌های اجتماعی را به ارمغان آورد.

در زمینه پیشینه تحقیق در باب مثل‌ها و تمثیلات قرآن، کتاب‌های متعدد و متنوعی نگاشته شده که در تمام پژوهش‌های مذکور، به معنا و مفهوم عام مثل، بررسی و تفسیر مثل‌های قرآنی، ویژگی‌ها، اهداف و نکات تربیتی آن‌ها، ویژگی‌های فنی و هنری مثل‌ها، ارکان تشبیه در مثل‌های قرآنی و ذکر اشعار متناسب با معنا و مفهوم مثل پرداخته شده است. مقالاتی نیز در ابعاد متنوع زبان تمثیل نگاشته شده است که عبارت‌اند از:

«(زبان تمثیل از دیدگاه صدرالمتهلین)» نوشته غلامرضا اعوانی و ناصر محمدی که در این مقاله تبیین شده تنها راه درک آیات و الفاظ متشابه قرآن، امور غیرمادی مانند خدا و قیامت، زبان تمثیل است. «(زبان تمثیلی در قرآن)» نوشته محمدعلی رضایی اصفهانی؛ در این نوشتار مقصود زبان تمثیلی بودن برخی قصص قرآن را اشارات معنوی و اخلاقی دانسته است.

«(بررسی جنبه‌های زیبایی‌شناختی تمثیل در زبان ادبی قرآن)» نوشته موسی پیری. در این مقاله هدف از بیان زبان تمثیل در قرآن را دعوت به تدبیر، تأثیرگذاری، عبرت‌آموزی و تربیت دانسته است. «(مثل در قرآن)» اثر زهرا فرید (۱۳۸۷) که به توضیحات مثل در قرآن اکتفا شده است. «(تحلیل مبانی زبان تمثیلی قرآن)» اثر عماد صادقی، حسین علوی مهر، سید علی میرآفتاب، حسن رضایی هفتادر

که مبانی زبان تمثیلی را تبیین نموده است. «زبان قرآن و اوصاف آن از دیدگاه علامه مصباح» اثر محمدرضا امین که مباحث زبان قرآن را مطرح نموده است. جدیدترین آن‌ها مقاله‌ای تحت عنوان «جایگاه تشبیه تمثیلی در قرآن کریم (مطالعه موردی: تشبیهات تمثیلی در موضوع انفاق)» اثر صفدر شاکر و همکاران است که در سال ۱۴۰۰ منتشر شده است.

با جستجویی که محقق انجام داد هیچ‌کدام از آن‌ها، مستقلاً بحث کاربردی اخلاقی-اجتماعی از امثال قرآنی با تأکید بر آیه ۲۶۱ بقره را مورد توجه قرار ندادند و به تبیین انواع زبان قرآن و اوصاف آن یا تحلیل مبانی زبان تمثیلی و کاربرد مثل و اموری از این قبیل پرداختند؛ از این رو با توجه به خلأ موجود و مغفول ماندن اثرات چشمگیر تربیتی-اجتماعی تمثیل قرآنی آیه مذکور، ضروری می‌نماید به این بحث، به صورت مجزا و اختصاصی پرداخته شود. همچنین سعی محقق بر آن بوده تا به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به‌ویژه کتب تفسیری، تمثیلی و داده‌های پژوهشی، مباحث را واکاوی و پردازش نماید.

۲. مفهوم شناسی

در مطلع بحث، مقوله مفهوم‌شناسی که در فهم مطالب، تأثیر بسزایی دارد، واکاوی می‌شود:

«**مَثَل**»: به معنای شبیه و نظیر است (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ۸: ۲۲۸؛ حکمت، ۱۳۶۱: ۱). برخی از لغویان می‌گویند مثل، اصل صحیحی است که دلالت بر همانندی یک چیز بر چیز دیگر می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۵: ۲۹۶؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۵: ۴۷۰) و تمثیل، مثال آوردن، تشبیه کردن، مانند کردن، مصوّر کردن صورت چیزی، قصه یا حدیثی را به صورت مثال بیان کردن و نمونه آوردن، معنا شده است (معین، ۱۳۶۰: ۱: ۱؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ۴: ۶۱-۷۰؛ دهخدا، ۱۳۴۳: ۹۴۰؛ راغب اصفهانی، بی‌تا: ۱۶۷).

«**کاربست**»: مصدر مرکب مرخم که مخفف به کار بستن و به معنای اعمال کردن و کاربرد و استفاده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۱: ۱۵۷۴۵). در نوشتار حاضر مقصود از آن، کاربرد و پیامدهای مثل در زندگی اجتماعی و اخلاقی در جهت رسیدن مطلوب به مقصد است.

۳. کاربرد مثل در قرآن و فواید آن

کلمه «مثل» ۱۶۹ بار و در ۸۱ آیه ذکر شده است (ثواب، ۱۳۹۰: ۲۹). هر چند تعداد مثل‌های قرآنی ذکر شده در منابع مربوطه مورد اختلاف است؛ اما ۶۰ مثل مورد اتفاق اندیشمندان قرآنی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۳؛ رضازاده و شاهرودی، ۱۳۹۱: ۵۸).

مثل در قرآن، به معانی مختلف آمده است:

۱. به معنی حکایات تمثیلی: «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ» (کهف: ۳۲؛ نحل: ۷۶)؛ داستان دو مردی را حکایت کرد برای آن‌ها (آیتی، ۱۳۷۴: ۲۹۷).

۲. به معنی «صفت»: «لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى» (نحل: ۶۰) اوصاف کسانی که به قیامت ایمان ندارند زشت است؛ اما خدا را عالی‌ترین اوصاف کمال است (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۲۷۳).

۳. به معنی «شبيه» است: «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ» (زخرف: ۱۷)؛ درحالی که وقتی یکی از کافران را به همان چیزی که برای خدای رحمان، شبهه قرار داده بشارت دهند، صورتش سیاه می‌شود و خشمگین می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۴۹۰؛ ارفع، ۱۳۸۱: ۴۹۰).

۴. به معنای داستان‌های گذشته، تاریخ دوران گذشته و حکایات: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ» (بقره: ۲۱۴)؛ آیا پنداشتید که به بهشت درآید، حال آنکه هنوز حکایت آنان که پیش از شما گذشتند، [بر سر] شما نیامده است؟ (انصاری خوشایر، ۱۳۷۷: ۳۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۳۳).

۵. به معنی «نمونه کامل»، الگو و حجت: «إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ» (زخرف: ۵۹)؛ عیسی نبود جز بنده خاصی که ما او را به نعمت (رسالت) برگزیدیم و بر بنی اسرائیل، مثل (و حجت) قرار دادیم (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۴۹۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۴۹۳).

با توجه به بررسی‌های انجام‌یافته، می‌توان به این نتیجه رسید که کاربرد مثل در قرآن، بیشتر در مورد تشبیه دو شیء است و بسیار اندک به معنی توصیف به کار می‌رود (سبحانی، ۱۳۸۶: ۱۲). محققان برای «مثل» که همواره به‌عنوان ابزاری مؤثر و کارآمد در مباحث مختلف علمی، تربیتی، اجتماعی و اخلاقی، نقش آفرین بوده است، فواید و ثمرات بسیاری را یادآور شده‌اند که در اینجا به معدودی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) حسی نمودن مسائل عقلی

خاصیت «مثل» این است که معارف معقول و بلند را به سطح مطالب متخیل و محسوس، تنزل می‌دهد تا در سطح فهم همگان قرار گیرد؛ زیرا انس انسان بیشتر با محسوسات است و حقایق پیچیده عقلی از دسترس افکار، نسبتاً دورتر است. «مثل» همانند ریسمانی است که از اوج معرفت‌های والا به سطح افهام توده مردم آویخته می‌شود تا آنان که توان ادراک معارف بلند را در قالب ممثل ندارند، به مثل تمسک جسته و در حدّ خود بالا روند و مثل را در سطح مناسب خویش ادراک کنند. انسان هر چه ساده‌اندیش‌تر باشد، نیازش به مثل بیشتر است و به هر میزان با معارف عمیق، انس بیشتری پیدا کند، نیازش به مثل کمتر می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۲؛ ۳۲۶۰-۳۲۷) و صاحب تفسیر المنار، هم در این باره می‌نویسد: «تمثیل، تأثیر بسزایی در نفس آدمی دارد، چراکه معانی کلی که ذهن با آن‌ها مواجه می‌شود مجمل و مبهم بوده و برای ذهن احاطه بدان‌ها و فهم حقایق آن‌ها دشوار است؛ اما به‌وسیله «مثل» می‌توان مجملات آن را تفصیل بخشید و امور مبهم را آشکار ساخت؛ از این رو مثال، مقیاس و معیار بلاغت و چراغ پرفروغ هدایت است» (رشید رضا، ۱۹۹۰ م: ۱: ۱۹۸).

چنانچه بخواهیم، برای نقش مهمّ تمثیل در آشکار ساختن حقایق، تمثیلی بیاوریم، مناسب است که «مثال» را به چراغی مثال زنیم، همان‌گونه که نقل شده: از عربی بیابان‌گرد درباره مثال و نقش آن سؤال شد. وی گفت: «الأمثال مصابیح الأقوال؛ مثال‌ها چراغ‌های سخن هستند!» (فیاض، ۲۰۱۲ م: ۸۸).

ب) نزدیک کردن راه و تنزل معارف بلند

گاه می‌شود که برای اثبات یک مسئله عمیق منطقی و عقلانی باید انسان به استدلال‌ات مختلفی متوسّل گردد که باز هم ابهام، اطراف آن را گرفته است؛ ولی ذکر یک مثال روشن و کاملاً هماهنگ با مقصود، چنان راه را نزدیک می‌سازد که تأثیر استدلال‌ها را افزایش می‌دهد و از ضرورت استدلال‌ات متعدد می‌کاهد. بسیاری از مباحث علمی در شکل اصیلش تنها برای خواص، قابل فهم است و توده مردم استفاده چندان از آن نمی‌برند؛ ولی هنگامی که با مثال آمیخته و به این وسیله قابل فهم گردد مردم در هر حدّ و پایه‌ای از علم و دانش باشند از

آن بهره می‌گیرند؛ بنابراین مثال‌ها به‌عنوان یک وسیله تعمیم علم و فرهنگ، کاربرد غیرقابل انکاری دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰: ۱۷۳). مثل از یک سو معارف را تنزل می‌دهد و از سوی دیگر، اندیشه را بالا می‌برد و اگر مطلبی در سطح فکر مخاطب قرار گرفت قابل ادراک او می‌شود؛ مانند آنکه برای آشنایی با نسبت روح به بدن، آن را به رابطه ناخدای کشتی با کشتی یا ارتباط زمامدار با جامعه، مثل می‌زنند و می‌گویند: «الروح فی البدن کالسلطان فی المدینة و کالزبان فی السفینة» (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۲: ۵۲۵).

ج) تأثیرگذاری بر مخاطب

تمثیل را می‌توان یکی از بهترین روش‌های بلاغی دانست که بیشترین تأثیر را در نفوس دارد (ر.ک: رشید رضا، ۱۹۹۰ م: ۱: ۱۹۸). تمثیل ترسیم خیال است که در وهم، حالت تجسّد پیدا می‌کند و شنونده یا بیننده را چنان تحت تأثیر قرار می‌دهد که گمان می‌کند شخصاً در معرکه حضور دارد و حوادث را از نزدیک مشاهده می‌کند. گاهی قدرت ترسیم به‌قدری بالاست که شنونده یا بیننده گمان می‌برد خود قهرمان معرکه است (ر.ک: سید قطب، بی‌تا: ۱: ۷۳؛ معرفت، ۱۳۸۱: ۵۲). فخر رازی می‌گوید: «مثال‌ها آن‌چنان تأثیری در دل‌ها می‌گذارند که توصیف خود شیء نمی‌تواند آن تأثیر را داشته باشد، چراکه هدف از مثل، تشبیه امور مخفی به آشکار و غایب به حاضر است و مثال حقیقت یک امر را بهتر می‌نمایاند و حس را با عقل منطبق می‌نماید و این نهایت وضوح و آشکار نمودن است؛ از این رو دیده می‌شود هنگامی که از ایمان بدون آوردن مثالی صحبت می‌شود، همانند وقتی که آن را در مثل، به نور تشبیه می‌کنند، در دل تأثیر نمی‌گذارد و هنگامی که از بدی کفر صحبت می‌شود زشتی آن را به اندازه زمانی که آن را به ظلمت تشبیه کنند در عقل‌ها پدیدار نمی‌گردد و هنگامی که از ضعف و سستی چیزی خبر داده می‌شود و آنگاه آن را به تار عنکبوت تشبیه می‌کنند بسیار گویاتر از آن خبری است که بدون مثل یاد شود» (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۲: ۳۶۳).

همچنین «جفاجی» می‌گوید: «علّت تسمیه مثل آن است که همواره چون شاخص و علامتی در ذهن انسان باقی می‌ماند و آدمی بدان تأسی جسته و از

آن پند می‌گیرد، یا باعث ترس یا امید وی می‌گردد» (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳۸؛ زرکشی، ۱۳۷۶ ق: ۴۸۸: ۱) لذا با توجه به نقش کارآمد تمثیل، می‌توان از آن به‌منزله یک روش تربیتی مناسب در جهت سوق دادن افراد به ارزش‌های انسانی و مکارم اخلاقی بهره‌جست (باقری، ۱۳۹۵: ۱: ۶۶) و گاه تأثیری که یک تمثیل مناسب و بجای در نفس آدمی بجای می‌گذارد، مواعظ عادی و اندرزهای اخلاقی صرف، نمی‌تواند چنان نقشی را ایفا نماید.

جرجانی گفته: «اگر بخواهی در این فن پراج، تأثیر تمثیل را ملاحظه کنی تعبیر ذیل را با یکدیگر بسنج: ۱. وقتی کسی را موعظه کرده و می‌گویی: «اَنک لَا تُجْزَى عَلَى السَّيْئَةِ حَسَنَةً فَلَا تُعْرَفُ نَفْسُكَ»؛ تو در برابر کار بد پاداش نیک نمی‌بینی پس خود را فریب مده؛ این سخن را با این مثل مقایسه کن: «اَنک لَا تُجْنَى مِنَ الشُّوْكِ الْعَنْبِ وَ اِنَّمَا تَحْصَدُ مَا تَزْرَعُ»؛ از خار انگور نمی‌چینی و فقط کشته خویش می‌دروی. ۲. یا این عبارت را که می‌گویند: «الدُّنْيَا لَا تَدُومُ وَلَا تَبْقَى»؛ دنیا پایدار و برقرار نیست را با این سخن پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مقایسه کن که فرمود: «مَنْ فِي الدُّنْيَا ضَيْفٌ وَ مَا فِي يَدِيهِ عَارِيَةٌ وَ اَنْجَحَ بِهٖ دَسْتِ اَوْسْتِ عَارِيَةٍ اَيْ بِيَسْ نِيَسْتِ، مَهْمَانِ سِرَانِجَامٍ اَوْ اَهْدَ رَفْتِ وَ عَارِيَةٌ هَمْ اَيْ دَاةٌ اَوْ اَهْدَ شَدَّ» (ر.ک: جرجانی، بی‌تا: ۱: ۱۲۰ - ۱۱۸).

د) کاستن از تلخی پند

انسان‌ها عموماً از تذکر و نصیحت مستقیم گریزان هستند و حتی گاه در برابر آن، جبهه‌آرایی می‌کنند. قرآن کریم از روی برتافتن انسان‌هایی که آه گرم انبیا در آهن سرد آن‌ها کارساز نبود، یاد کرده و از جمله از قول حضرت صالح (علیه السلام) نقل نموده است که: «وَ نَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُجِبُونَ النَّاصِحِينَ» (اعراف: ۷۹)؛ همانا من شما را نصیحت نمودم، ولی (چه سود که) شما خیر خواهان را دوست ندارید؛ ولی آنچه می‌تواند از تلخی پند و اندرزهای مستقیم بکاهد و سبب گردد تا مواعظ و دستورات اخلاقی با لعبی شیرین، دلدیر کام روح و جان آدمی قرار گیرد، ارائه‌ی آن‌ها در قالب «تمثیل» و «حکایت» است. در آنجا که نمی‌توان مستقیم حرف زد و در آنجا که ظرفیت یا حساسیت مخاطب و

شرایط زمان و مکان اجازه نمی‌دهد که سخن، بی‌پرده و بی‌پروا یا به‌صورت امرونی، گفته شود، ابزار «تمثیل» شاید یکی از کارآمدترین وسایل و حرب‌ها است و کنایه سخن گفتن بلیغ‌تر از تصریح است.

ه) ایجاد تنوع و انبساط خاطر

در مسائل آموزشی و تربیتی، برای تقریب ذهن و زدودن آثار خستگی در مخاطبان یکی از ابزارهای کارآمد، استفاده از مثل است. به تجربه ثابت شده است در القای مفاهیم عقلانی در مباحث مختلف، چنانچه همراه با تمثیل و مثل نباشد، مخاطبان زودتر از موعد دچار واکنش منفی می‌شوند و این خود باعث هدر رفتن بخشی از انرژی طرفین است که نتیجه‌گیری را دچار خلل می‌سازد (ر.ک: حائری شیرازی، ۱۳۹۶: مقدمه) مثل به‌منزله واعظی شیرین‌زبان و ناصحی مهربان است که افراد ملت را با لسانی ساده و بیانی دل‌چسب و ملایم به پیروی اخلاق حسنه و ترک اعمال نکوهیده دعوت کرده، اخلاق و افکار آن‌ها را به بهترین ترتیبی تهذیب می‌نماید. واعظ و خطیب هرقدر شیرین‌سخن باشد، ممکن است وعظ و خطابه‌ی او در بعضی مستمعین تولید کسالت کند لیکن «امثال» از این نقص مبرا بوده و هر گوشه‌ی از شنیدن آن لذت می‌برد و هیچ‌کس از مطالعه‌ی آن خسته و دل‌تنگ نمی‌شود (بهمنیاری، ۱۳۹۸: مقدمه). در روایات اسلامی، به مسئله ایجاد تنوع و انبساط خاطر و مقید نکردن فکر و اندیشه در چارچوب‌های تنگ و کسل‌کننده و به زنجیر نکشیدن روح و روان در غل و زنجیرهای عادات ملالت‌آور، دقتی درخور توجه شده است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «این دل‌ها مانند بدن‌ها کسل و خسته می‌شوند، پس (در این حالت) نکات نغز و ظریف را به آن‌ها هدیه کنید» (ری‌شهری، ۱۳۷۵: ۵۰۰: ۲).

و) انتقال معانی بسیار در قالب الفاظ کم

گاه یک جمله کوتاه که در قالب تمثیل یا ضرب‌المثل ایراد می‌گردد، می‌تواند انتقال‌دهنده فصل عمیقی از معارف باشد و آدمی را از تکلف و عبارت‌پردازی‌های کسالت‌آور رهایی بخشد. «تمثیل، هم به سبب موجز بودن و هم به سبب ارتباط با پدیده‌های غالباً محسوس، توانایی آن را دارد که مطالب

مفصل و گسترده‌ای را به نحو فشرده و همراه با تصاویر ماندگار در ذهن بنشانند» (باقری، ۱۳۹۵: ۱: ۴۶).

ابن اثیر تمثیلات را از جهت موجز بودن، به علائم و رموز تشبیه نموده و معتقد است در کلام عرب، موجزتر از مثال‌ها یافت نمی‌شود. وی می‌گوید: «در کلام عرب موجزتر و مختصرتر از مثال یافت نمی‌شود. مثال‌ها همچون رموز و علائم و اشارتی هستند که به‌خوبی از معانی پرده برمی‌دارند» (ابن اثیر، ۱۴۲۰ ق: ۳۲).

ز) آراستگی و زینت بخشی به کلام

استفاده از مثل، کلام گوینده یا نویسنده را آرایش می‌دهد و از خشکی و جمود بیرون می‌آورد؛ به‌عبارت‌دیگر نمک و تزئین سخن آدمی است و چون از کلام معمولی بیشتر به دل می‌نشیند نه تنها مردم عامی بلکه گویندگان و نویسندگان بزرگ نیز برای تقویت نیروی استدلال و افزایش تأثیر انفعالی سخن خویش بدان استشهاد می‌کنند. بدین طریق کلام آن‌ها کمال و جمال بیشتری یافته و تأثیر و جذبه‌اش دوچندان می‌شود و در حقیقت، امثال سائره در هر زبان، نمک و چاشنی آن زبان هستند و به مصداق سخن سنایی: «بی‌نمک، هیچ دیگ جوش نیاید» (شکور زاده، بی‌تا: ۸).

ح) اقناع‌سازی افراد لجوج

غالباً ذکر کلیات مسائل به‌صورت مستدل و منطقی برای خاموش کردن یک فرد لجوج، کافی نیست؛ اما هنگامی که مسئله در قالب مثال ریخته شود، دیگر مجال بهانه‌گیری برای او باقی نمی‌ماند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰: ۱۷۴) سیوطی (م ۹۱۱ ق) در این‌باره می‌گوید: «در مثل زدن، خصم سرسخت، کوبیده شده و نیروی ظاهری شخص گستاخ درهم می‌شکند زیرا که مثال آوردن در دل‌ها چنان تأثیری دارد که وصف شیء به تنهائی آن تأثیر را ندارد. از همین روی خدای تعالی در قرآن و سایر کتاب‌های خویش مثال‌های بسیاری آورده است» (ر.ک: سیوطی، ۱۳۹۴ ق: ۴: ۴۵).

ط) عدم انحصار و جهانی بودن برخی مثل‌ها

مثل مانند قوانین ریاضی و هندسی است که مرزهای زمان و مکان را در هم

می‌گوید و برای خود محدودیتی قائل نیست و حدودمرزی ندارد و یک حقیقت زنده است که برای تمام ملل مطرح است (سبحانی، ۱۳۸۶: ۱۸). در خاتمه‌ی این بحث، نکته‌ای را که نباید از نظر دور داشت آن است که مثال، با همه نقشه‌ای ارزنده و مؤثرش، در صورتی می‌تواند نقش اساسی خود را ایفا کند که کاملاً موافق و هماهنگ با مطلبی باشد که مثال برای آن انتخاب شده است و گرنه گمراه‌کننده و مخرب خواهد بود، یعنی به همان نسبت که یک مثال هماهنگ، مفید و مؤثر است، یک مثال انحرافی، مخرب و گمراه‌کننده است. به همین دلیل بدانند ایشان همیشه برای گمراه ساختن مردم از مثال‌های انحرافی استفاده می‌کنند و برای دروغ خود از فروغ مثال کمک می‌گیرند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۰: ۱۷۶).

۴. تحلیل مَثَل آیه ۲۶۱ بقره و کاربردهای اخلاقی - اجتماعی آن

خداوند در راستای تبیین اهمیت مقوله انفاق و ثواب آن در قالب تمثیل ظریفی، نکات بدیعی را متذکر شده است: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۱)؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه، یک صد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) داناست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۴۴). در این قسمت به تحلیل مَثَل مذکور در آیه ۲۶۱ سوره بقره و کاربردهای اخلاقی - اجتماعی حاصل از آن پرداخته می‌شود.

الف) کاربردهای اخلاقی

ضرورت رسیدگی به نیازمندان جامعه: در دوران رسالت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و آله) اصول اخلاقی مردم، به تغییر ریشه‌ای نیاز داشت. آن‌ها در دوران جاهلی، به کارهایی خوکرده بودند که تحول آن‌ها نیازمند یک انقلاب بنیادین در تمام اصول اخلاقی، اجتماعی و فردی بود (فرید، ۱۳۸۷: ۱۸۹-۱۵۶) یکی از مسائل اخلاقی و اجتماعی عرب در آن زمان، انفاق بود که پرداخت آن با نیت ریا، منت

نهادن و اذیت گیرنده، همراه بود و از هدف الهی مغفول مانده بود، لذا قرآن در تبیین اصول، شرایط و ثواب انفاق، چند مثل آورده است (بقره: ۲۶۱، ۲۶۴ و ۲۶۵؛ آل عمران: ۱۱۷) در آیه مورد بحث، ثواب انفاق را متذکر شده و آن را به دانه‌ای که در زمین حاصلخیز کاشته شود و بار فراوان دهد تشبیه کرده است.

آیه بیانگر این است که کمک و دلجویی از نیازمندان جامعه تا چه حد ضرورت دارد، چراکه یکی از مشکلاتی که از دیرزمان همه‌ی جوامع بشری دامن گیر آن بوده‌اند، مسئله‌ی فقر و نیازمندی است، لذا در این آیه، با تمثیلی جالب، انفاق «فی سبیل اللّٰه»، بیان شده است تا مورد توجه واقع گردد و بدین وسیله، فاصله‌ی طبقاتی موجود در میان جوامع از بین برود و منظور از «فی سبیل اللّٰه»، مطلق است و همه نوع انفاق و کمک را شامل می‌شود، از قبیل انفاق در راه جهاد نظامی، فرهنگی، سازندگی، تأسیس کتابخانه، کمک به نیازمندان، تأسیس صندوق قرض الحسنه و ...

باید به این نکته توجه داشت که اگر به نیازمندان جامعه رسیدگی شود، به جامعه اسلامی مطلوب و به‌دوراز نابرابری اقتصادی منتهی می‌شویم که دیگر احدی در آن گرفتار فقر نیست و تمام مردم در آرامش کامل به سر می‌برند؛ زیرا اگر در جامعه فقر باشد، فقط فقیر متضرر نمی‌شود بلکه کل جامعه آسیب می‌بیند، زیرا فقر، ریشه‌ی بسیاری از گناهان از جمله: کارهای خلاف عفت و دزدی و ربا و ... است که اگر از جامعه برچیده شود، نیازمندان به نیازشان می‌رسند و ثروتمندان با انفاق، تعدیل ثروت و انجام وظیفه را ادا کرده‌اند و نیکوکاران در کنار پرداخت حقوق واجب مالی، به انفاق مستحبی هم دامن زده و زندگی نیازمندان و مساکین را توسعه می‌دهند؛ در کنار وسعت بخشیدن به زندگی آن‌ها، زندگی خودشان نیز رونق می‌گیرد هم از لحاظ مادی و هم از جنبه‌ی معنوی بر کمالات و صفات والای انسانی آن‌ها افزوده می‌شود (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۱؛ ۱۱۴ - ۹۳).

یکی از مهم‌ترین آموزه‌های قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) خدمت به مردم و نیازمندان جامعه است. از دیدگاه مکتب حیات بخش اهل بیت (علیهم‌السلام) خدمتگزاری به افراد جامعه، حدومرزی ندارد و یک دین باور حقیقی در تمام

صحنه‌های زندگی، با الهام از رهبران آسمانی خویش، می‌کوشد تا باری را از دوش دیگران بردارد و خدمتی را به بشر ارائه کند؛ امام حسین (علیه‌السلام) با تأکید بر این باور و حیانی می‌فرماید: «اعلموا أنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمْلُوا النِّعْمَ فَتَتَحَوَّلَ إِلَى غَيْرِكُمْ» (میرزای نوری، ۱۴۰۸، ق، ۱۲: ۳۶۹)؛ بدانید نیازمندی‌های مردم که [به شما مراجعه می‌کنند] از نعمت‌های الهی است پس نعمت‌ها را افسرده نسازید [یعنی مبادا با رنجاندن مردم نیازمند، کفران نعمت کنید] که این وظیفه خدمت‌رسانی به دیگران محول خواهد شد.

حضرت خاتم‌الانبیاء (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله) در پیامی جهانی به پیروان خود چنین رهنمود می‌دهد: «هر مسلمانی که به گروهی از مسلمانان خدمت کند خداوند متعال به تعداد آنان، خدمتگزارانی در بهشت به او عطا خواهد کرد» (کلینی، بی‌تا، ۲: ۲۰۷، ح ۱).

اساساً یکی از مهم‌ترین آرزو و درخواست‌های ائمه اطهار (علیهم‌السلام) از خداوند متعال، توفیق خدمتگزاری به مردم بوده است و آنان این خواسته ارزشمند خویش را در قالب دعاها و سخنان گهربار خویش ابراز می‌نمودند. امام سجاد (علیه‌السلام) در دعای مکارم‌الاخلاق با پروردگار متعال، چنین نجوا می‌فرماید: «و اجر للناس علی یدی الخیر و لا تمحقه بالمن» (صحیفه سجادیه، ۲/۲۰؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۴: ۱۰۶)؛ خداوند! به دستم کارهای خیر برای مردم جاری ساز و آن کار خیر را به واسطه منت، ضایع و نابود مگردان؛ بنابراین خداوند در قالب تمثیلی ملموس، معارف عالی را به زبان تمثیل و تشبیه به مخاطب ارائه نموده است. در برخی موارد، زبان قرآن، زبان مسئولیت‌پذیری در برابر خالق و ارزش‌گذاری معنوی در تعاملات اجتماعی با مخلوق است که از جمله این موارد، مباحث وفای به عهد و انفاق درست است (ر.ک: سالاری راد و رسولی پور، ۱۳۸۶: ۵۶).

ب) کاربردهای آیه ۲۶۱ بقره در حل آسیب‌های مختلف

محصول تدبیر در تمثیل مذکور در آیه فوق، گزاره‌های اخلاقی - اجتماعی است که کاربردهای آن‌ها در حل آسیب‌های اجتماعی، مسائل اقتصادی، امور معنوی، فرهنگی و مدیریتی افراد جامعه، تجلی می‌یابد که برخی از آن‌ها از قرار ذیل است:

۱. انفاق فقط مادی و مالی و در راه جهاد نیست بلکه عام است و همه مواردی که دردی از نیازمندان در هر زمینه‌ای را دوا کند، شامل می‌شود؛ حتی امدادگری فرهنگی، فکری، دانشی و یاریگری در ابعاد متنوع را پوشش می‌دهد.

۲. دو اصل زکات و نماز، اگر با میزان و سنجه صحیح انجام شود، پیکر اسلام، تعادل و استقرار می‌یابد؛ زیرا که با نماز، مقام عبودیت که جوهر و لب معرفت است، محقق می‌گردد و با زکات و انفاق مال، تمدن جامعه بشری که مقدمه کسب سعادت و فضیلت است منظم می‌شود و اسلام روی پایه صحیح، استوار و پویا می‌گردد.

۳. هر جامعه‌ای که افق افراد آن، از جهت معاش و زندگانی نزدیک به هم باشند و روی قانون منظمی که هر مرتبه‌ای نسبت به مرتبه بالاتر به یک درجه و اندک تفاوتی بین آنان باشد، آن جامعه متعادل و افراد آن با هم موافق‌اند و هر یک به وظیفه خود عمل می‌نمایند، اگر جامعه تعادل خود را ازدست‌داده و بین افراد از حیث ثروت و مال، تفاوت فاحش پدید آید، نفاق و دشمنی بین آنان شیوع می‌نماید و در نتیجه هیچ‌یک از افراد به وظیفه خود عمل نمی‌کند و چون قانون مضبوطی بین آن‌ها حکم‌فرما نیست آن جامعه، به‌زودی منحل می‌گردد؛ و نیز چون دنیا مقدمه آخرت است و چنانچه گفته‌اند: کسی که امور معاشش منظم نگردید هرگز امور معادش نیز منظم نخواهد شد، این است که شارع اسلام گاهی با وعده ثواب و گاهی با تهدید به عذاب و گاهی به نمو و زیاد شدن مال و گاهی به غفران و جبران گناه، مردم را بر انفاق مال تشویق می‌گرداند تا افق زندگانی فقیر، قدری بالا رود و مقدری از مال اغنیا، کاسته گردد و به این وسیله، فقرا و اغنیا با هم توافق نمایند و دست‌به‌دست هم داده، کاخ تمدن را بالا برند و تمام افراد جامعه با هم زندگانی آرامی را تجربه نمایند و دنیا و آخرت خود را اصلاح گردانند و حُبّ دنیایی نشئت گرفته از مال و ثروت، از دل اغنیا بیرون رود و به رحمت حق تعالی، نزدیک گردند (ر.ک: امین اصفهانی، ۱۳۶۱، ۲: ۴۱۸ - ۴۱۷).

۴. با دقت در آیات قرآن مجید، آشکار می‌شود که یکی از اهداف اسلام این است که اختلافات غیرعادلانه‌ای که در اثر بی‌عدالتی‌های اجتماعی در

میان طبقه غنی و ضعیف پیدا می‌شود از بین برود و سطح زندگی کسانی که نمی‌توانند نیازمندی‌های زندگی‌شان را بدون کمک دیگران رفع کنند بالا بیاید و حداقل لوازم زندگی را دارا شوند، اسلام برای رسیدن به این هدف، برنامه وسیعی در نظر گرفته است: تحریم رباخواری به‌طور مطلق و وجوب پرداخت مالیات‌های اسلامی از قبیل زکات، خمس، صدقات و مانند آن‌ها و تشویق به انفاق، وقف، قرض‌الحسنه و کمک‌های مختلف مالی قسمتی از این برنامه را تشکیل می‌دهد و از همه مهم‌تر زنده کردن روح ایمان و برادری انسانی در میان مسلمانان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲: ۳۱۶).

۵. از آنجایی که یکی از مهم‌ترین اسباب نجات در قیامت، انفاق و بخشش در راه خدا است، سعی کنیم خود را به این خصلت پسندیده مزین کنیم تا چراغ روشنی باشد برای تاریکی‌های راه قبر و قیامتی که در انتظار ماست و بر اساس یکی از معانی مثل در قرآن (الگو و نمونه کامل و حجت) از این تمثیل الگوبرداری کنیم و در راستای مصداق انسان کامل و اتم شدن، حجت را بر خود تمام‌نماییم.

ج) کاربری اجتماعی

اهتمام به امور مسلمانان: بر اساس پیام‌های حاصله از آیه، یکی از برجسته‌ترین کاربری‌های اجتماعی آیه، اهتمام به امور مسلمانان است که ثمرات و آثار ملموسی به دنبال دارد؛ به جهت اهمیت و ضرورت نقش آفرینی این مقوله در مؤلفه‌های متنوع و متعدد، مواردی از دستاوردهای اجتماعی رسیدگی به امور مسلمانان بیان می‌شود:

انس و وحدت: اهتمام به نیازها و مشکلات مسلمانان، به‌عنوان عملی عبادی و ضرورتی انکارناپذیر در جامعه تلقی می‌گردد که موردپذیرش همگان واقع شده است. چنین عملی به‌طور غیرمستقیم، پیامدهایی در زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها برجای می‌گذارد که مهم‌ترین آن‌ها احساس همدلی، انس و الفت و نیاز به یکدیگر است. امام صادق (علیه‌السلام) در روایتی، مؤمن را برادر مؤمن می‌داند و می‌فرماید: «مؤمن برادر مؤمن است؛ مانند پیکری که هرگاه عضوی از آن دردمند شود، اعضای دیگر هم احساس درد می‌کنند و روح آن‌ها نیز از یک روح است و همانا

روح مؤمن پیوستگی اش به روح خدا، از پیوستگی پرتو خورشید به خورشید بیشتر است» (کلینی، بی تا، ۳: ۲۴۳).

ارتباط صمیمانه با دیگران و تلاش برای تأمین نیازهای مسلمانان در حد امکان و حتی بنا بر روایاتی نیت و گام برداشتن برای تحقق نیازهای ممنوعان، دردها و نگرانی‌ها را کاهش می‌دهد و آن‌ها را به پیوند مستحکم احساسات و اهداف مشترک سوق می‌دهد. نکته مهم در این ارتباط‌ها، آن است که در اسلام، گذشته از تأمین نیاز به خاطر هم نوع بودن، به خلوص نیت و الهی بودن قصد نیز سفارش شده است تا کمک‌کننده انتظار پاداش را تنها از خدا داشته باشد و کار را به نحو اکمل انجام دهد. در واقع، اهتمام به امور دیگران بر مبنای نظامی از عقاید و ارزش‌های اسلامی است که اعضای جامعه را در جهت اهداف جمعی هدایت می‌کند. در نتیجه، وقتی خاستگاه احساس وابستگی و تعلق خاطر عمیق به دیگران و حل مشکلات آن‌ها دین باشد و تلقی عبادی بودن به آن ضمیمه گردد، همه کارها و رسیدگی‌ها از ضمانت اجرایی مؤکدی برخوردار می‌شود. این نگرش مشکلاتی را که دامن‌گیر افراد در جوامع نوین است و معمولاً حل آن‌ها مترتب بر سوده‌های متقابل ظالمانه است تا حدی جبران می‌کند و انسان‌ها را برای انجام اقدامات مثبت، آن‌هم نه برای سوده‌های ظالمانه، بلکه برای خشنودی خدا و امید به آمرزش گناهان و پاداش اخروی مشتاق می‌کند. در برخی از آیات قرآن، (فرقان: ۶۳؛ اسراء: ۵۳) تأثیر رفتار نیکو و تواضع یا بدگویی و ستیزه‌جویی در تحکیم وحدت یا تشدید تفرقه و اختلاف بیان می‌شود. اگر در جامعه اسلامی، توانگران با اخلاص، در خدمت ناتوانان قرار گیرند، فقرا و مساکین، با پشتیبانی ثروتمندان به زندگی امیدوار می‌شوند و از مسیر احتمالی انحراف در امان می‌مانند در این هنگام، اعضای جامعه، خود را در سرنوشت یکدیگر مؤثر می‌دانند و ثمره چنین وضعیتی، یکپارچگی خواهد بود (زاهدی اصل، ۱۳۹۸: ۷۹).

تقویت دین: «اهتمام به امور مسلمانان» از رفتارهایی است که طبق آیات و

۱- «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان: ۶۳): «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا» (اسراء: ۵۳).

روایات، در وصول به کمال و سعادت تأثیر دارد. کسی که به این رفتار عبادی برای خشنودی خدا عمل کند، گامی اساسی برای تقویت دین برداشته است (حسین زاده، ۱۳۸۰: ۱۸) چراکه هم به عمل عبادی اقدام کرده و هم عمل او در رابطه با انسان‌هایی است که در نظام ارزشی و هنجاری همانند قرار دارند و این همانندی زمینه‌های تقویت دین را به وجود می‌آورد. هر حرکتی که انسان‌ها را با آموزه‌های دین آشنا سازد و با اعمال خیر، محبتی در دل نسبت به دین به وجود آورد، در واقع دین را ترویج کرده و انسان‌ها را با آن آشنا ساخته است. تقویت ایمان سست باوران و ایجاد زمینه‌های هدایت و گرایش بیشتر به دین از نتایج مترتب بر آن است.

کاهش فاصله طبقاتی: ره‌آورد جامعه توحیدی، نفی طبقات اجتماعی است؛ (خامنه‌ای، ۱۳۹۹: ۳۲۸) خداوند در آیه ۹۰ سوره نحل می‌فرماید: «همانا خداوند به عدل و احسان و بخشش به خویشان امر می‌کند و از فحشا و منکر و ستم باز می‌دارد. خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید.» در این آیه، پس از مسئله «عدالت» احسان و بخشش به خویشان را یادآور می‌شود و از آن می‌توان فهمید که در کنار عدالت، باید احسان و بخشش نیز صورت گیرد تا افرادی که در موقعیت‌های نامتناسب و ناموزون قرار گرفته‌اند به سطح عدالت نزدیک شوند. مرحوم علامه جعفری در توضیح علت وجوب زکات می‌نویسد: «با نظر به علت تشریح زکات و سایر مالیات‌هایی که با عناوین دیگر در منابع اسلامی وارد شده است، این مطلب روشن می‌شود که اسلام مبارزه جدی با فقر و هرگونه محرومیت‌های مادی را مورد دستور قرار داده است. نمونه روایاتی که علت تشریح زکات را متذکر شده است، از این قرار است: امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: خداوند در اموال اغنیا برای فقرا حقی معین فرموده است که برای آنان کافی است. اگر کافی نبود، خداوند بر آن حق می‌افزود. پس بینوایی فقیران مربوط به حکم خدایی نیست بلکه از آن جهت است که اغنیا آنان را از حق خود محروم کرده‌اند. اگر مردم حقوق واجب را ادا می‌کردند، فقرا به زندگانی شایسته‌ای می‌رسیدند (جعفری، ۱۳۷۷، ۱۰۱: ۲۰).

روایات مربوط به رسیدگی به امور نیازمندان، بیشتر فرد را مورد خطاب قرار

داده‌اند. این خطاب نشان می‌دهد آنجا که دولت اسلامی به دلایلی نتواند عدالت اجتماعی را میان افراد برقرار سازد تا همه به‌طور یکسان از امکانات جامعه بهره‌مند گردند، وظیفه و تکلیف مسلمانان است که به نیازمندی‌های هم‌کیشان خود در حد توان رسیدگی کنند؛ به عبارت دیگر اقدامات دولت اسلامی در تأمین نیازهای مسلمانان در سطح کلان و اقدامات مردم در سطح خرد تبیین می‌شود. «تشریح این احکام [قرض، هبه، وقف، عاریه و مانند آن] و عمل به آن‌ها در جوامع اسلامی می‌تواند تا حد بسیار، از بروز فقر جلوگیری کند و بسیاری از مشکلات اقتصادی آنان را حل کند تا جایی که عده‌ای معتقدند: اگر به این قوانین به‌طور کامل عمل شود، ریشه فقر از جوامع اسلامی کنده خواهد شد. باوجوداین، ممکن است به دلیل حرص و زیاده‌خواهی و میل به انباشت ثروت، کسانی نفع خود را در فقر و محروم نگه‌داشتن بخشی از جامعه ببینند... در چنین مواردی که حکومت از تأمین عدالت اجتماعی به هر علت ناتوان است، اسلام، آحاد جامعه اسلامی را مخاطب قرار می‌دهد و به حمایت از یکدیگر فرامی‌خواند و با تشریح وظایف و تکالیف فردی، تک‌تک مسلمانان را به پشتیبانی از نیازمندان، مکلف می‌کند» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ۳۵۳؛ سالاری فر و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۵۳).

ایجاد و اعطای آرامش در افراد جامعه: سفارش به رسیدگی نسبت به نیازهای دیگران در جامعه صنعتی امروز اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا ایجاد ارتباط عاطفی در انسان‌ها، هم در پرورش نسل و آرامش روان برای آن‌ها و هم در سیر به‌سوی کمال و سعادت که هدف آفرینش انسان است، نقش دارد. ایجاد ارتباط از طریق عاطفه و اخلاق، آرامش روان و ارتباط وثیق اجتماعی را به وجود می‌آورد. (شریف قریشی، ۱۳۶۲: ۱۵؛ رفیع پور، ۱۳۷۸: ۸۰) در این زمینه، انسان‌های خودمحور، خودخواه و خودبین به‌شدت در منابع اسلامی نکوهش شده‌اند؛ زیرا آن‌ها جز به منافع و مشکلات خود نمی‌اندیشند و از این‌رو، نه از دیگران حمایت می‌کنند و نه مورد حمایت واقع می‌شوند.

نظام اخلاقی در جوامع سنتی و صنعتی با ویژگی‌های خاص خود و ویژگی روابط اجتماعی انسان‌ها، تغییر نمی‌پذیرد و در هر صورت، اسلام به ارتباط

عاطفی و حمایت‌های مادی و معنوی از همدیگر سفارش می‌کند تا بدین وسیله، نیازهای متعدّد افراد، بیشتر اشباع شود، به‌ویژه نیازهای روانی که امروزه افراد زیادی با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کنند (محمدی صيفار، ۱۳۸۹: ۲۷).

ممانعت از انحراف‌های اجتماعی: اگر نیازهای اساسی فرد با محرومیت روبه‌رو شود، احتمال انجام اعمال کج روانه بیشتر می‌شود (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۸۰) آمارهای متعدد در رابطه بین محرومیت‌های گوناگون، با اعمال انحرافی، بیانگر این نکته است. تحقیقات حاکی از همبستگی فقر و انحرافات اجتماعی است؛ بر این اساس، فقر به‌عنوان یکی از مسائل اجتماعی، در وقوع انحرافات و افزایش میزان آن به‌ویژه در زمینه جرائم زنان، اعتیاد و سرقت تأثیرگذار است (سلیمی و داوودی، ۱۳۸۰: ۶۶۳؛ اسفندیاری، ۱۳۸۲: ۴۷) اگر در جامعه‌ای رتق‌و‌فتق امور دیگران و توجه به آن‌ها گسترش یابد و انسان‌هایی - حتی به‌صورت گروهی و سازمان‌یافته - به این کار اقدام کنند، مانع وقوع انحراف‌های زیادی در جامعه می‌شود؛ بنابراین، برای پایان دادن و دست‌کم کاهش اضطراب‌ها، افسردگی‌ها، تنهایی‌ها، انحراف‌های اجتماعی و هزاران بیماری روانی دیگر، نیازمندیم تا دست همدیگر را به صمیمیت بفشاریم و از هیچ کمک خیرخواهانه دریغ نوزیم.

احیاء امید به زندگی: انسان‌ها همواره با امید زنده‌اند و اگر امید به آینده نباشد، چرخه زندگی از فعالیت بازمی‌ایستد. گاهی انسان‌هایی در عمر خود، آن‌قدر با گرفتاری‌ها، مصیبت‌ها و رنج‌ها مواجه شده‌اند که دیگر امید به آینده و زندگی را از دست داده‌اند. توجه خویشاوندان، آشنایان، دوستان و دیگران به چنین انسان‌هایی - دست‌کم پای درد دل آنان نشستن - بارقه امید را در دل آنان روشن می‌سازد. توانایی انسان‌ها در برابر سختی‌ها و مشکلات، آن‌چنان زیاد است که تحمل آن‌ها به تدریج، بر توانایی‌ها می‌افزاید؛ ولی آنچه انسان‌ها را از پای درمی‌آورد، احساس تنهایی است. این درد، توانایی را از آن‌ها سلب می‌کند اما رسیدگی به یکدیگر، بر مقاومت آن‌ها می‌افزاید. «امید» تا حدی از اهمیت والایی برخوردار است که رهبر انقلاب، اخیراً در اهمیت آن در پویایی جامعه کنونی آن را در کنار «ایمان»، سلاح موفقیت جهانی و تمدنی امام راحل خواندند (بیانات ۱۴ خرداد ۱۴۰۲).

برطرف شدن غم و غصه: یکی دیگر از آثار و برکات انفاق و اهتمام به امور مردم، زدودن ریشه غم و غصه است که ثمرات آن، نصیب خود شخص نیز می‌شود و با مشاهده آثار تلاش خود در راستای خدمت‌رسانی به مردم، از لذایذ و نشاط روحی و جسمی برخوردار خواهد شد و خداوند متعال به زدودن غم دنیای و اخروی وعده داده است.

حضرت حسین بن علی (علیه‌السلام) برای توسعه امر خدمت‌رسانی در جامعه، مردم را از آثار این امر مقدس آگاه کرده، می‌فرماید: «هر کس برای نیکی [خدمت‌رسانی] به برادر خود بشتابد فردا نتیجه آن را خواهد دید و کسی که برای خدا به برادر دینی خود یاری نماید خداوند او را به هنگام نیازمندی یاری خواهد کرد و بیشتر از آن او را از بلاها و گرفتاری‌ها دور خواهد ساخت و آن کسی که اندوه و غم را از دل مؤمنی برطرف نماید، خداوند متعال غم و غصه‌های دنیا و آخرت [او] را برطرف خواهد نمود» (اربلی، بی‌تا، ۲: ۲۲۹). حضرت ختمی مرتبت در این زمینه احادیث گران‌قدری را فرموده‌اند که به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سُورُؤُيْدُ خَلُّهُ مُؤْمِنٌ عَلَى مُؤْمِنٍ، يَطْرُدُ عَنْهُ جُوعَهُ أَوْ يَكْشِفُ عَنْهُ كَرْبَهُ؛ بهترین اعمال در پیشگاه الهی سه چیز است: ایجاد خوشحالی در دل مؤمن، رفع گرسنگی و زدودن غم و اندوه از چهره او (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۳۱۲: ۷۴). پیامبر گرامی (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله) همچنین فرمودند: کسی که مؤمنی را خوشحال کند، مرا خوشحال نموده و کسی که مرا خوشحال نماید، خدا را خوشحال کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۷۴: ۲۸۷).

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالبی که درباره کاربست‌های اجتماعی - اخلاقی مثل آیه ۲۶۱ بقره به روش توصیفی - تحلیلی بیان گردید و در پردازش آن از مطالعات و داده‌های کتابخانه‌ای استفاده شد، یافته‌های ذیل حاصل می‌شود:

قرآن، برای هدایت و دستیابی انسان به فرمان‌ها و آموزه‌های دینی، در موارد

متعددی از قالب تمثیل استفاده نموده و مفاهیم متعالی را از این طریق، تنزل داده و محسوس و ملموس جلوه داده که از جمله آن‌ها ترغیب و دعوت انسان به انفاق و کاوش در ماورای آثار و پیامدهای آن در آیه ۲۶۱ بقره است تا بدین وسیله، حس هم نوعی، انسان‌دوستی و جامعه‌نگری را در او برانگیزد، دردی از آلام و مسائل اجتماعی را بکاهد، افق معیشتی فقیر و غنی را قرین هم گرداند، انس، وحدت، آرامش و امید را در تمدن بشری مستولی سازد، با زدودن ریشه فقر مالی و فرهنگی، لبخند‌داری و همسانی معیشتی را مهمان نیازمندان نماید و از فروافتادن در ورطه‌های انحرافات و آسیب‌های اجتماعی ممانعت به عمل آورد و با تفهیم ظرایف و لطایف عمیق قرآنی، در راستای تقویت دین کوشیده و اعجاز بیانی و بلاغی قرآن را با زبان چندوجهی و واقع‌نگر خود در ظرف تمثیل به تصویر درآورد تا انسان با رهیافت‌های دقیق، کاربست‌های اخلاقی - اجتماعی مثمر ثمری را در عرصه میدانی، عملیاتی نموده و گزاره‌های اخلاقی را الگو‌گیری کند و در نائل شدن به جامعه آرمانی مهدوی و حیات طیبه، نقش‌آفرین ساحات تمثیلات الهی گردد.

از دیگر یافته‌های حاصل از پژوهش، این موارد را می‌توان برشمرد: اهتمام به امور مسلمانان و جامعه اسلامی، ارائه خدمات اجتماعی، به کارگیری سرمایه مردمی و حلقات میانی، به‌عنوان ارزش اجتماعی در میان نظام ارزشی و هنجاری اسلام موجبات ایجاد همبستگی و تحکیم روابط اجتماعی را فراهم می‌آورد. برخی از محدودیت‌های نوشتاری، از پرداختن به پاره‌ای از مسائل ممانعت به عمل آورد؛ لذا توصیه می‌شود خوانندگان محترم، به مباحث تربیتی تمثیل آیه مذکور با رویکرد آسیب‌شناسی پردازند.

منابع و مآخذ

- *قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
*نهج البلاغه.
*صحیفه سجادیه.
- ۱- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ ق)، مقایس اللغة، ج ۵، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
 - ۲- ابن اثیر، ضیاء‌الدین نصرالله بن محمد، (۱۴۲۰ ق)، المثل السائر، بیروت، المکتبه العصریه.
 - ۳- اربلی، ابوالحسن علی بن ابی‌الفتح، (بی‌تا)، کشف الغمه، ج ۲، بیروت، دارالأضواء.
 - ۴- ارفع، سیدکاسم، (۱۳۸۱)، ترجمه قرآن، تهران، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی.
 - ۵- اسفندیاری، اسماعیل، (۱۳۸۲)، «فقر و انحرافات اجتماعی؛ زمینه یا انگیزه»، فصلنامه کتاب زنان، پیاپی ۲۱، ص ۷۴-۴۷.
 - ۶- امین اصفهانی، نصرت، (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۲، تهران، نهضت زنان مسلمان.
 - ۷- انصاری خوشابر، مسعود، (۱۳۷۷)، ترجمه قرآن، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز.
 - ۸- آیتی، عبدالحمید، (۱۳۷۴)، ترجمه قرآن، تهران، سروش.
 - ۹- باقری، خسرو، (۱۳۹۵)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، بی‌جا، مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان.
 - ۱۰- بهمنیاری، احمد، (۱۳۹۸)، داستان نامه بهمنیاری، تهران، دانشگاه تهران.
 - ۱۱- ثواقب، جهانبخش، (۱۳۹۰)، تشبیهات و تمثیلات قرآن، قم، حبیب.
 - ۱۲- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، (بی‌تا)، اسرارالبلاغه، ج ۱، جلد - عربستان، دارالمدنی.
 - ۱۳- جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۷)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، قم، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
 - ۱۴- جمعی از مؤلفان، (۱۳۸۲)، روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، تهران، حوزه و دانشگاه و سمت.
 - ۱۵- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۴)، تسنیم، ج ۲، قم، اسراء.
 - ۱۶- حائری شیرازی، محمد صادق محی‌الدین، (۱۳۹۶)، مثلها و پندها، تهران، پیام محراب.
 - ۱۷- حسین‌زاده، محمد، (۱۳۸۰)، مبانی معرفت دینی، قم، مؤسسه امام خمینی.
 - ۱۸- حکمت، (۱۳۶۱ ش)، علی اصغر، امثال قرآن، ص ۱، تهران، بنیاد قرآن.
 - ۱۹- خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۹)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، قم، صهبا، مؤسسه ایمان جهادی.
 - ۲۰- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۳)، امثال و حکم، چاپ دوم، تهران، چاپ سیروس.
 - ۲۱- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳ ش)، لغتنامه، ج ۴، ۱۱، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
 - ۲۲- راغب اصفهانی، محمدحسین، ابوالقاسم حسین بن محمد، (بی‌تا)، معجم مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالکتاب العربی.
 - ۲۳- رشیدرضا، محمد، (۱۹۹۰ م)، المنار، ج ۱، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.

- ۲۴- رضازاده، نیلوفر؛ شاهرودی، فاطمه (۱۳۹۱)، «جستاری بر انواع تمثیل در مثل‌ها و قصه‌های قرآن کریم»، ماهنامه معرفت، شماره ۱۸۰، ص ۶۸- ۵۷.
- ۲۵- رفیع پور، فرامرز، (۱۳۷۸)، *آناتومی جامعه*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۲۶- ری شهری، محمد، (۱۳۷۵)، *میزان الحکمه*، ج ۲، قم، دارالحدیث، چاپ اول.
- ۲۷- زاهدی اصل، محمد، (۱۳۹۸)، *مقدمه ای بر خدمات اجتماعی در اسلام*، چاپ پنجم، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۲۸- زرکشی، أبو عبد الله بدرالدین، (۱۳۷۶ ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۱، چاپ اول، بغداد، دار احیاء الکتب العربیة.
- ۲۹- سالاری راد، معصومه؛ رسولی پور، رسول (۱۳۸۶)، «بررسی و تحلیل کارکرد زبان قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی»، فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، شماره ۸، ص ۵۶ - ۸۲.
- ۳۰- سالاری فر و دیگران، (۱۳۹۸)، *روان شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۳۱- سبحانی، جعفر، (۱۳۸۶)، *مثل‌های آموزنده قرآن*، چاپ دوم، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- ۳۲- سلیمی، علی؛ داوودی، (۱۳۸۰)، *محمد، جامعه شناسی کجروی*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ۳۳- سید قطب، ابراهیم، *التصور الفنی فی القرآن*، (بی‌تا)، ج ۱، چاپ هفدهم، بی‌جا، دارالشروق.
- ۳۴- سیوطی، جلال الدین الاتقان فی علوم القرآن، (۱۳۹۴ ق)، محقق: محمد أبو الفضل ابراهیم، ج ۴، بی‌جا، هیئة المصریة العامة للکتاب.
- ۳۵- شریف قریشی، باقر، (۱۳۶۲)، *نظام تربیت اسلام*، تهران، فجر.
- ۳۶- شکورزاده، ابراهیم، (بی‌تا)، *ده هزار مثل فارسی*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۳۷- فخرالدین، طریحی، (۱۳۷۵)، *مجمع البحرين*، ج ۵، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- ۳۸- فخرزازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ ق)، *مفاتیح الغیب*، ج ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۳۹- فراهیدی، خلیل، (۱۴۱۰ ق)، *العین*، ج ۸، قم، انتشارات هجرت.
- ۴۰- فرید، زهرا، (۱۳۸۷)، «مثل در قرآن»، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، ویژه نامه وحدت موضوعی سوره‌های قرآن، شماره ۵۶، ص ۱۸۹ - ۱۵۶.
- ۴۱- فیاض، محمدجابر، (۲۰۱۲ م)، *الامثال فی القرآن الکریم*، قاهره، دار السلام للطباعة والنشر والتوزیع والترجمة.
- ۴۲- قاسمی، حمید محمد، (۱۳۹۰)، *تمثیلات قرآن و جلوه‌های تربیتی آن*، تهران، نشر بین‌الملل امیرکبیر.
- ۴۳- کلینی، محمد بن یعقوب، (بی‌تا)، *اصول کافی*، ج ۲، ۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۴۴- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ ق)، *بحار الانوار*، ج ۷۴، چاپ دوم، بی‌جا، مؤسسه وفاء.
- ۴۵- محمدی صیفار، مهدی، (۱۳۸۹)، «تحلیلی بر اهتمام به امور مسلمانان»، نشریه معرفت، شماره ۱۰۳، ص ۲۷ - ۲۳.

- ۴۶- معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۱)، علوم قرآنی، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- ۴۷- معین، محمد، (۱۳۶۰)، لغتنامه، ج ۱، تهران، امیر کبیر.
- ۴۸- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۲)، مثال‌های زیبای قرآن، چاپ اول، قم، نسل جوان.
- ۴۹- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ج ۱۰، تهران، دارالکتب الاسلامی.
- ۵۰- میرزای نوری، حسین، (۱۴۰۸ ق)، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- ۵۱- الهی قمشه‌ای، مهدی، (۱۳۸۴)، ترجمه صحیفه سجادیه، قم، انتشارات جمکران.
- ۵۲- الهی قمشه‌ای، (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن، قم، فاطمه الزهراء.

منابع اینترنتی

- ۱- خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات ۱۴ خرداد ۱۴۰۲. سایت khameneei.ir
- ۲- پایگاه اطلاع رسانی حوزه نت. <https://hawzah.net/fa/Article/View/97762>
- ۳- ویکی فقه. <https://fa.wikifqh.ir>
- ۴- کتابخانه دیجیتال قائمیه. <https://www.ghbook.ir/index.php?lang=fa>
- ۵- کتابخانه دیجیتال نور. <https://noorlib.ir>
- ۶- کتابخانه فقاہت. <https://lib.eshia.ir>

References

- * The Holy Quran, translated by Nasir Makarem Shirazi.
- * Nahj al-Balagha.
- 1- Al-Safiha al-Sajjadiyeh.
 - 2- A group of authors, (1382), Social Psychology with an Attitude to Islamic Sources, Tehran, University and Seminary, Samt.
 - 3- Al-Fakhr Al-Radi, Abu Abdullah Muhammad bin Omar, (1420 AH), Mafatih al-Ghaib, vol. 2, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
 - 4- Al-Farahidi, Khalil, (1410 AH), Al-Ain, vol. 8, Qom, Hijrat Publications.
 - 5- Al-Irbili, Abu al-Hassan Ali bin Abi al-Fath, (n.d), Kashf al-Ghummah, vol. 2, Beirut, Dar al-Adwa.
 - 6- Al-Jurjani, Abdul Qahir bin Abdurrahman, (n.d), Asrar al-Balagha, vol. 1, Jeddah – Saudi Arabia, Dar al Madani.
 - 7- Al-Kulaini, Muhammad bin Yaqoub, (n.d), Usul Al-Kafi, vol. 2, 3, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiya.
 - 8- Al-Majlisi, Muhammad Baqir, (1403 AH), Bihar al-Anwar, vol. 74, 2nd edition, n.p, Wafa Institute.
 - 9- Al-Raghib Al-Isfahani, Muhammad Hussein, Abul-Gasim Hussein bin Muhammad, (n.d), Vocabulary of Quranic Words, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi.
 - 10- Al-Suyouti, Jalaluddin (1394 AH), Al-Itqan fi Uloum al-Qur'an, researcher: Muhammad Abu al-Fazl Ibrahim, vol. 4, n.p, Al-Hay'a al-Misriyah al-Ammah li al-Kitab.
 - 11- Al-Turayhi Fakhruddin, (1375), Majma Al-Bahrain, vol. 5, Tehran, Mortazavi bookstore.
 - 12- Al-Zarakshi, Abu Abdullah Badr al-Din, (1376 AH), Al-Burhan fi Ulum al-Qur'an, vol. 1, first edition, Baghdad, Dar Ihya al-Kutub al-Arabiya.
 - 13- Amin Esfahani, Nusrat, (1361), Makhzan Al-Irfan in Qur'an Interpretation, vol. 2, Tehran, Muslim Women's Movement.
 - 14- Ansari Khoshaber, Masoud, (1377), Translation of the Quran, Tehran, Farzan Rooz Publishing and Research.
 - 15- Arfa, Seyyed Kazem, (2011), translation of the Quran, Tehran, Feyz Kashani Research and Publishing Institute.
 - 16- Ayati, Abdul Hamid, (1374), Quran translation, Tehran, Soroush.
 - 17- Bagheri, Khosrow, (1395), A New Look at Islamic Education, vol. 1, n.p, Burhan School Cultural Institute.
 - 18- Bahmanyari, Ahmad, (1398), The Story of Bahmanyari, Tehran, University of Tehran.
 - 19- Dehkhoda, Ali Akbar, (1343), Proverbs and Wisdoms, 2nd edition, Tehran, Siroos Publishing.
 - 20- Dehkhoda, Ali Akbar, (1373), Dictionary, vol. 4, 11, 4th edition, Tehran, Tehran University Press.
 - 21- Elahi Qomshei, Mahdi, (1380), Quran translation, Qom, Fatima al-Zahra.
 - 22- Elahi Qomshei, Mahdi, (1384), Translation of Al-Sahifah Al-Sajjadiyah, Qom, Jam-

karan Publications.

23- Esfandiari, Ismail, (1382), "Poverty and Social Deviations; Context or Motivation", Women's Book Quarterly, no. 21, pp. 47-74.

24- Farid, Zahra, (1387), "Proverb in the Qur'an", Qur'anic Research Quarterly, special issue of thematic unity of the Qur'anic Surahs, no. 56, pp. 156-189.

25- Fayyad, Mohammad Jabir, (2012), Al-Amthal fi al-Qur'an al-Karim, Cairo, Dar al-Salam for printing, distribution, and translation.

26- Ghasemi, Hamid Mohammad, (1390), "Tamthilat" of the Qur'an and its educational effects, Tehran, Amir Kabir International Publishing.

27- Hairi Shirazi, Muhammad Sadiq Muhyiddin, (1396), Proverbs and Parables, Tehran, Payam Mihrab.

28- Hosseinzadeh, Mohammad, (1380), Basics of Religious Knowledge, Qom, Imam Khomeini Institute. Hikmat, Ali Asghar (1361), Quranic Similes, Tehran, Quran Foundation.

29- Ibn Athir, Zia al-Din Nasrallah ibn Muhammad, (1420 AH), Al-Mathal al-Sa'ir, Beirut, Al-Maktabah al-Asriyah.

30- Ibn Faris, Ahmad, (1404 AH), Al-Maqayis al-Lughah, vol. 5, Qom, Maktab Al-Ilam Al-Islami.

31- Jafari, Mohammad Taqi, (1377), Translation and Commentary of Nahj al-Balagha, vol. 20, Qom, Allameh Jafari Institute for Compilation and Publishing.

32- Javadi Amoli, Abdullah, (1394), Tasnim, vol. 2, Qom, Isra.

33- Khamenei, Seyyed Ali, (1399), Outline of Islamic Thought in the Qur'an, Qom, Sahba, Iman Jihadi Institute.

34- Makarem Shirazi, Nasir, (1374), Tafsir Nomooneh, vol. 10, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiya.

35- Makarem Shirazi, Nasir, (1382), Beautiful Similies of the Qur'an, 1st edition, Qom, Nasl Javan.

36- Marefat, Mohammad Hadi, (1381), Qur'anic Sciences, Qom, Al-Tamhid Publishing Cultural Institute.

37- Mirza Noori, Hossein, (1408 AH), Mustadrak al-Wasa'il, vol. 12, Qom, Al al-Bait Institute for Ihya al-Turath.

38- Mohammadi Seifar, Mahdi, (1389), "Analysis of the Concept of "Ihtimam" to Muslim affairs", Marafet magazine, no. 103, pp. 23-27.

39- Moin, Mohammad, (1360), Dictionary, vol. 1, Tehran, Amir Kabir.

40- Rafipour, Faramarz, (1378), Anatomy of Society, Tehran, Enteshar Company.

41- Rashid Rida, Muhammad, (1990), Al-Manar, vol. 1, Egypt, Al-Hay'a al-Misriyah al-Ammah li al-Kitab.

42- Rayshahri, Muhammad, (1375), Mizan al-Hikmah, vol. 2, Qom, Dar al-Hadith, 1st edition.

43- Rezazadeh, Nilofar; Shahroudi, Fatemeh (1391), "An inquiry into the types of allegory in the parables and stories of the Holy Quran", Marefat Monthly, no. 180, pp. 57-68.

44- Salarifar et al., (2018), Social Psychology with an Approach to Islamic Sources,

Qom, Hawzah and University Research Institute.

45- Salarirad, Masoumeh; Rasoulipour, Rasool (1386), "Investigation and Analysis of the Function of the Language of the Qur'an from the Allameh Tabatabai's Perspective", scientific-research quarterly Andisheh Navin Dini, no. 8, pp. 82-56.

46- Salimi, Ali; Davari, Mohammad (1380), Sociology of Deviancy, Qom, Hawza and University Research Institute.

47- Savaqib, Jahanbakhsh, (1390), Similes and Parables of the Qur'an, Qom, Habib.

48- Seyyed Qutb, Ibrahim, Al-Taswir al-Fanni fi al-Qur'an, (n.d), vol. 1, 17th edition, n.p, Dar al-Shorouq.

49- Shakurzadeh, Ebrahim, (n.d), Ten Thousand Persian Proverbs, Mashhad, Astan Quds Razavi Publishing House.

50- Sharif Al-Qarashi, Baqir, (1362), Islamic Education System, Tehran, Fajr.

51- Sobhani, Jafar, (1386), Instructive Parables of the Qur'an, 2nd edition, Qom, Imam Sadiq (AS) Institute.

52- Zahedi Asl, Mohammad, (1398), An Introduction to Social Services in Islam, 5th edition, Tehran, Allameh Tabatabai University.

Websites

1- Khamenei, Seyyed Ali, Statements on 14 Khordad 1402. <http://khameneei.ir>

2- Hawzeh Net information base. <https://hawzah.net/fa/Article/View/97762>

3- Wiki jurisprudence. <https://fa.wikifeqh.ir>

4- Digital Library of Qhaemiyyeh. <https://www.ghbook.ir/index.php?lang=fa>

5- Light digital library. <https://noorlib.ir>

6- Jurisprudence library. <https://lib.eshia.ir>

